

Critical Analysis of Ibn Taymiyyah's View on the Ḥadīth al-Manzilah in Light of Theological Beliefs

Mojtaba Moradi Maki, ^{a*} Amir Reza Vahidi Gharebashloo ^b

^a PhD graduate, University of Religions and Denominations, Qom; Level Four Seminary Graduate, Navab Higher Seminary, Mashhad, Iran

^b Level Three Seminary Student, Specialized Program in Navab Higher Seminary, Mashhad, Iran

KEYWORDS

Ibn Taymiyyah, Ḥadīth al-Manzilah, Tabūk, Imam Ali

Received: 22 July 2025;
Accepted: 13 October 2025

Article type: Research Paper
DOI: 10.22034/thr.2025.2066689.1126

ABSTRACT

The Ḥadīth al-Manzilah, in which the Holy Prophet (PBUH) describes the position of the Commander of the Faithful, Imam Ali (AS), in relation to himself as analogous to the position of Aaron with respect to Moses (AS)—except in the matter of prophethood—is among the hadiths unanimously acknowledged by theological schools. Ibn Taymiyyah, while accepting the authenticity of its chain of transmission, raised four major objections to its content. This study, employing a descriptive-analytical method and drawing upon religious texts, particularly those accepted by Ibn Taymiyyah himself, examines the content of the Ḥadīth al-Manzilah and evaluates the validity of the objections raised. The findings indicate that Imam Ali's (AS) succession in Medina during the Battle of Tabūk carried exceptional strategic importance, given the critical and sensitive circumstances of that period. The issuance of the Ḥadīth al-Manzilah in such a context is understood as a decisive response to the activities and seditions of the hypocrites, including the incident of the Mosque of Dirār. The analysis shows that Ibn Taymiyyah's objections to the ḥadīth stem from logical fallacies and a misreading of the historical context, such as disregarding the security crisis of Tabūk. This research, through an innovative approach, confirms the refutation of his four key objections. The study emphasizes both the exclusivity of Imam Ali's (AS) virtue and the comprehensive implication of the Aaronic analogy for universal guardianship and succession. Consequently, the Ḥadīth al-Manzilah remains one of the strongest proofs of Imam Ali's (AS) superiority and distinguished position in relation to the Holy Prophet (PBUH).

* Corresponding author.

E-mail address: moradimaki1393@gmail.com

©Author





تحلیل انتقادی دیدگاه ابن تیمیه در مواجهه با حدیث منزلت بر پایه باورهای کلامی

مجتبی مرادی مکی،^{الف} امیر رضا وحیدی قره باشلو^ب

^{الف} دانش آموخته دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، دانش آموخته سطح چهار مدرسه علمیه عالی نواب، مشهد، ایران،

moradimaki1393@gmail.com

^ب طلبه سطح سه، رشته تخصصی کلام اسلامی، مدرسه علمیه عالی نواب، مشهد، ایران، www.vahidi1380.ir@gmail.com

واژگان کلیدی	چکیده
ابن تیمیه، حدیث منزلت، تبوک، امام علی	حدیث منزلت، که در آن پیامبر اکرم (ص) جایگاه امیرالمؤمنین علی (ع) را نسبت به خود، همانند جایگاه هارون به موسی (ع) (جز در امر نبوت) معرفی می‌کنند، از احادیث مورد اتفاق مذاهب کلامی است. در این میان ابن تیمیه، ضمن پذیرش سند این حدیث، چهار شبهه اساسی را بر محتوای آن وارد کرده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به متون دینی، به‌ویژه متون موردقبول ابن تیمیه، به واکاوی محتوای حدیث منزلت و ارزیابی صحت و سقم شبهات مطرح‌شده می‌پردازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که جانشینی حضرت علی (ع) در مدینه طی غزوه تبوک، با توجه به شرایط بحرانی و حساس آن دوران، از اهمیت استراتژیک ویژه‌ای برخوردار بوده است. صدور حدیث منزلت در چنین بستری، پاسخی قاطع به تحرکات و فتنه‌های منافقان، از جمله ماجرای مسجد ضرار، تلقی می‌شود. یافته‌ها نشان داد که شبهات ابن تیمیه درباره حدیث منزلت، ناشی از مغالطات منطقی و کژفهمی از بستر تاریخی (مانند نادیده گرفتن بحران امنیتی تبوک) است. این پژوهش با رویکردی نوآورانه، ابطال چهار شبهه کلیدی وی را تأیید کرد. تحلیل‌ها بر انحصاری بودن فضیلت حضرت علی (ع) و دلالت جامع منزلت هارونی بر ولایت و جانشینی عام تأکید می‌کنند. در نتیجه، حدیث منزلت همچنان قوی‌ترین دلیل بر افضلیت و جایگاه ممتاز حضرت علی (ع) نزد پیامبر اکرم (ص) است.

۱. مقدمه

حدیث منزلت، به‌عنوان یکی از نصوص محوری در تبیین فضائل اختصاصی و جایگاه رفیع حضرت علی (ع)، همواره در کانون مباحثات کلامی و تاریخی قرار داشته است. این حدیث شریف، که در آن پیامبر اکرم (ص) نسبت حضرت علی (ع) به خویش را به‌منزله هارون به موسی (ع)، جز در استمرار نبوت، تشبیه نموده‌اند، علی‌رغم اتفاق نظر نسبی بر صحت سندی در مقام دلالت و محتوا با چالش‌هایی مواجه شده است. در این میان، ابن تیمیه حرانی، به‌عنوان شخصیتی برجسته و تأثیرگذار در جریان سلفی، با طرح شبهاتی به نقد محتوایی این حدیث پرداخته و دلالت‌های آن بر امامت یا افضلیت مطلق حضرت علی (ع) را مورد مناقشه قرار داده است. با توجه به گستره نفوذ آراء ابن تیمیه و اهمیت حدیث منزلت در نظام اعتقادی؛ بررسی و تحلیل انتقادی این دیدگاه‌ها، ضرورتی انکارناپذیر در

پژوهش‌های کلامی معاصر محسوب می‌شود، زیرا تبیین دقیق و مستدل این مباحث می‌تواند به رفع ابهامات و ارائه فهمی عمیق‌تر از جایگاه حضرت علی (ع) و مفاد حدیث یاری رساند. از این‌رو سؤال اصلی این پژوهش آن است که اشکالات و شبهات مطرح‌شده از سوی ابن تیمیه بر محتوا و دلالت‌های حدیث منزلت با تکیه بر تحلیل تاریخی و ارزیابی مستندات تا چه میزان از اعتبار برخوردار است و آیا می‌توان با بررسی زمینه صدور روایت و قرائن تاریخی به پاسخی جامع و مستدل در برابر این انتقادات دست‌یافت؟

شایان‌ذکر است در خصوص حدیث منزلت تاکنون آثاری توسط پژوهشگران نوشته‌شده به‌عنوان نمونه محمدعلی موسوی در مقاله علمی تخصصی خود با عنوان «بررسی دیدگاه ابن تیمیه درباره حدیث منزلت» (رحیق، مشهد، ۱۳۹۷) به دو اشکال ابن تیمیه پرداخته و یاسر جهانی پور در مقاله‌ای با عنوان «حدیث منزلت در منابع روایی اهل سنت» (فرهنگ کوثر، ۳۸۸، شماره ۷۸) این حدیث را در منابع روایی اهل سنت موردبررسی قرار داده و ایلقار اسماعیل‌زاده در مقاله‌ای با عنوان: «بررسی تطبیقی حدیث منزلت از نگاه مذهب اهل‌بیت (ع) و اهل سنت» (پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی ۱۳۸۷، شماره ۲۵) این حدیث را از نگاه مذهب اهل‌بیت و اهل سنت کاویده است. بر این اساس نقد دیدگاه ابن تیمیه به‌صورت جامع و تخصصی تاکنون صورت نگرفته و مهم‌ترین نوآوری‌های اثر حاضر عبارت‌اند از:

الف. نوآوری ساختاری: مقاله حاضر با اختصاص بخش مقدماتی مستقل به شأن صدور حدیث منزلت، تشریح وضعیت بحرانی مدینه و تحلیل زمینه‌های تاریخی صدور حدیث، خواننده را پیش از مواجهه با شبهات ابن تیمیه، به درکی عمیق از اهمیت استراتژیک جانشینی امام علی (ع) می‌رساند. این در حالی است که در آثار مشابه (مانند مقاله موسوی)، چنین تحلیلی وجود ندارد.

ب. دقت روش‌شناختی در نقد اسنادی و تحلیل مغالطات ابن تیمیه: از نوآوری‌های بارز این مقاله، بررسی موشکافانه سند روایات کلیدی مانند روایت «أنت خلیفتی فی کل مؤمن من بعدی» با استناد به دیدگاه‌های رجال‌یون اهل سنت (مانند آلبانی و احمد شاکر) است. همچنین، مقاله حاضر مغالطات روش‌شناختی ابن تیمیه، از جمله تجاهل دلیل، تعمیم شتاب‌زده و گزینشگری تاریخی را به‌صورت نظام‌مند نقد کرده است. این سطح از تحلیل سندی و منطقی در پژوهش‌های پیشین کمتر دیده می‌شود.

۲. زمینه‌یابی صدور حدیث منزلت در بستر غزوه تبوک

برای درک بهتر شأن صدور حدیث منزلت، ضروری است موقعیت خطیر و حساسی که اسلام و پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله) در آن قرار داشتند، موردبررسی قرار بگیرد. این موقعیت با سه عامل کلیدی مشخص می‌شد: اهمیت استراتژیک غزوه تبوک، تهدیدات داخلی از سوی منافقین و تهدیدات خارجی از سوی امپراتوری روم و متحدانش.

۲.۱. اهمیت و حساسیت غزوه تبوک

غزوه تبوک، آخرین غزوه پیامبر (صلی‌الله علیه و آله)، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. در این نبرد، تقریباً تمام قوای نظامی مسلمانان برای مقابله با تهدید بزرگ امپراتوری روم بسیج شده بودند. در نتیجه، مدینه تقریباً از مردان جنگی خالی شد و تنها زنان، کودکان، افراد معذور و گروهی از منافقان در شهر باقی ماندند (منهاج السنه النبویه، ۱۴۰۶ هـ).

ق، ۳۲۶/۷؛ السيرة النبوية، ۱۳۹۵ هـ ق، ۵۰/۴^۱ این وضعیت، پایتخت حکومت اسلامی را در برابر هرگونه فتنه داخلی یا حمله خارجی آسیب پذیر می کرد.

۲.۲. وضعیت داخلی مدینه: تهدید منافقین

همزمان با خروج سپاه اسلام، منافقان مدینه تحت رهبری و تحریک فردی به نام "ابو عامر راهب" فعالیت های تخریبی خود را به اوج رسانده بودند.

الف) نقش ابو عامر راهب

ابو عامر، دشمن سرسخت پیامبر (ص)، پس از فتح طائف به شام (که تحت سلطه روم بود) گریخت (السيرة النبوية، بی تا، ۵۸۶/۱)^۲ او از آنجا با منافقان مدینه ارتباطی مستمر و تشکیلاتی برقرار کرد و آنان را به ساخت پایگاهی به نام "مسجد ضرار" تحریک نمود (البداية و النهاية، بی تا، ۲۷/۵)^۳

ب) اهداف منافقین و مسجد ضرار

بر اساس مکاتبات ابو عامر و اقدامات منافقین، اهداف شوم زیر دنبال می شد:

ایجاد مرکز آشوب: تبدیل مدینه به یک مرکز جنگ و ناآرامی از طریق مسجد ضرار (السيرة النبوية، ۱۳۹۵ هـ ق، ۳۹/۴؛ التفسير المنير فی العقيدة و الشريعة و المنهج، بی تا، ۴۳/۱۱)^۴

پایگاهی برای دشمنان: ایجاد محلی امن برای تجمع فرستادگان ابو عامر و گردهمایی منافقان (همان).

ترویج کفر و نفاق: گسترش کفر و فساد در پوشش یک مکان مقدس (سوره توبه، آیه ۱۰۷)^۵

ضربه زدن به مسلمانان: ایجاد تفرقه و ضرر رساندن به جماعت مسلمانان و مسجد قبا (نخبة من أساتذة التفسير، بی تا، ۲۰۴/۱؛ و التفسير المنير فی العقيدة و الشريعة و المنهج، بی تا، ج ۱۱، ص ۴۳)^۶

آماده سازی برای بازگشت ابو عامر: فراهم کردن مقری امن برای ابو عامر پس از حمله احتمالی روم (همان)

ایجاد ناامنی داخلی: مسلح سازی منافقان برای شورش و ایجاد ناامنی همزمان با حضور سپاه اسلام در جبهه تبوک (الدر المنثور فی التفسير بالمأثور، بی تا، ۷(۲۸۴/۴)

تضعیف روحیه مسلمانان: دادن وعده پیروزی با کمک روم و اخراج مسلمانان از مدینه (تحریر المعنی السدید و تنویر العقل الجدید من تفسیر الكتاب المجید، ۱۹۸۴، ۳۰/۱۱؛ انوار التنزیل و اسرار التأویل، بی تا، ۸(۱۷۲/۳)

منافقان امیدوار بودند که پیامبر (ص) و سپاهش در نبرد با روم شکست بخورند و ابو عامر راهب پیروزمندانه در

^۱ فَلَمَّا كَانَ فِي غُرَّةِ تَبُوكَ لَمْ يَأْذَنْ لِأَحَدٍ فِي التَّخَلُّفِ عَنْهَا، وَهِيَ آخِرُ مَغَازِيهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَلَمْ يَجْتَمِعْ مَعَهُ أَحَدٌ كَمَا اجْتَمَعَ مَعَهُ فِيهَا فَلَمْ يَتَخَلَّفْ عَنْهُ إِلَّا النَّسَاءُ وَالصَّبِيَّانَ، أَوْ مَنْ هُوَ مَعْدُودٌ لِعَجْزِهِ عَنِ الْخُرُوجِ، أَوْ مَنْ هُوَ مُنَافِقٌ، وَتَخَلَّفَ الثَّلَاثَةُ الَّذِينَ تَبِعَ عَلَيْهِمْ، وَلَمْ يَكُنْ فِي الْمَدِينَةِ رِجَالٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ يَسْتَخْلِفُ عَلَيْهِمْ كَمَا كَانَ يَسْتَخْلِفُ عَلَيْهِمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ كَانَ الْمُتَخَلِّفُونَ عَنْ غُرَّةِ تَبُوكَ أَرْبَعَةَ أَقْسَامٍ: مَأْمُورُونَ مَأْجُورُونَ، كَعَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَمُحَمَّدِ بْنِ مَسْلَمَةَ وَابْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ، وَمَعْدُودُونَ، وَهُمْ الضُّعَفَاءُ وَالْمَرْضَى، وَالْمَقْلُونَ وَهُمْ الْبُكَاءُونَ، وَغُصَّةٌ مُذْبِئُونَ وَهُمْ الثَّلَاثَةُ، وَأَبُو لُبَابَةَ وَأَصْحَابُهُ الْمُدْكُورُونَ، وَأَخْرُجُونَ مَلُومُونَ مَذْمُومُونَ، وَهُمْ الْمُنَافِقُونَ.

^۲ وَكَانَ قَدْ خَرَجَ مَعَهُ عُلَمَاءُ بَنِي عُلَانَةَ بْنِ عَوْفٍ بْنِ الْأَخْوَصِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ كِلَابٍ، وَكَثَانَةُ بْنُ عَبْدِ يَالِيلِ بْنِ عَمْرِو بْنِ عُمَيْرِ الثَّقَفِيِّ.

^۳ كَانَ يَكْتُبُ إِلَى إِخْوَانِهِ الَّذِينَ نَاقَفُوا يَدْعُهُمْ وَيُمْنِيهِمْ وَمَا يَدْعُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا، فَكَانَتْ مَكَاتِبَائِهِ وَرُسُلُهُ تَقْدُ إِلَيْهِمْ كُلَّ جَن.

^۴ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِزْوَاجًا لِمَنْ خَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلِيُخْلِفُنَ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ.

^۵ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِزْوَاجًا لِمَنْ خَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلِيُخْلِفُنَ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ.

^۶ وَالْمَنَافِقُونَ الَّذِينَ بَنُوا مَسْجِدًا؛ مَضَارَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَهَمَجْنِينَ مَضَارَةً لِلْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَهْلِ مَسْجِدِ قَبَاءَ الَّذِي بَنَاهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَجْدٍ وَصَوْلَةٍ إِلَى الْمَدِينَةِ.

^۷ فَقَالَ لَهُمْ أَبُو عَامِرٍ: ابْنُوا مَسْجِدَكُمْ وَاسْتَمْدُوا بِمَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَسَلَّاحٍ فَإِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى قَيْصَرَ مَلِكِ الرُّومِ فَآتِي بِجَنْدِهِ مِنَ الرُّومِ فَأُخْرِجُ مُحَمَّدًا وَأَصْحَابَهُ الدَّرَ الْمُنْثُورَ فِي التَّفْسِيرِ بِالْمَأْثُورِ ذِيلُ آيَةِ ۱۰۷ تَوْبَةٍ.

^۸ يَدْعُهُمْ أَنَّهُ سَيَأْتِي فِي جَيْشٍ مِنَ الرُّومِ وَيُخْرِجُ الْمُسْلِمِينَ مِنَ الْمَدِينَةِ؛ لِأَنِّي مِنْ قَيْصَرَ بَجَنُودٍ يَحَارِبُ بِهِمْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

مسجد ضرار نماز بخواند (الدر المنثور فی التفسیر بالماثور، بی تا، ۴/۲۸۵)^۹

۳.۲. تهدیدات خارجی: روم و ابو عامر راهب

علاوه بر فتنه‌های داخلی، تهدید خارجی نیز کاملاً جدی بود. ابو عامر راهب از امپراتوری روم رسماً درخواست کرده بود تا با اعزام لشکری به مدینه، حکومت نوپای اسلامی را نابود کند (تحریر المعنی السدید و تنویر العقل الجدید من تفسیر الکتاب المجید، ۱۹۸۴، ج ۱۱؛ السیره النبویه، ۱۳۹۵ هـ.ق، ۴/۳۹۹)^{۱۰}؛ بنابراین، دشمن در سه جبهه فعال بود: در خارج از مدینه (روم)، در درون سپاه پیامبر (منافقان همراه سپاه) و در داخل مدینه (منافقان مستقر در مسجد ضرار) (تاریخ مدینه دمشق، بی تا، ۴۲/۱۸۱).

۴.۲. ضرورت حضور حضرت علی (ع) در مدینه

با توجه به شرایط بحرانی فوق، پیامبر اکرم (ص) با درایتی بی نظیر برای مدیریت این تهدیدها اقدام کردند. ایشان درحالی که خود برای مقابله با تهدید خارجی رهسپار تبوک می‌شدند، برای خنثی کردن فتنه داخلی، باید فردی را به‌عنوان جانشین در مدینه منصوب می‌کردند که دارای ویژگی‌های زیر باشد:

الف. شجاع‌ترین فرد: تا از منافقان مسلح و توطئه‌های مرگبارشان نهراسد.

ب. سیاست‌مدارترین و با درایت‌ترین فرد: تا بتواند حرکات پیچیده منافقان را تدبیر و خنثی کند.

ج. هم‌فکرترین و مورد اعتمادترین فرد نزد پیامبر: تا در غیاب ایشان، ذره‌ای از اهداف الهی منحرف نشود و با منافقان همدستی نکند.

د. مؤمن‌ترین فرد: تا تنها از خدا بترسد و در اجرای عدالت و خاموش کردن فتنه لحظه‌ای تردید نکند.

بر اساس این ضرورت‌ها، پیامبر اکرم (ص) به حضرت علی (ع) فرمودند: "چاره‌ای جز این نیست که یا من در مدینه بمانم یا تو بمانی" (الطبقات الکبری، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۳/۲۴؛ المعجم الکبیر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۵/۲۰۳)^{۱۱}. انتخاب حضرت علی (ع) برای این مسئولیت خطیر، توطئه‌های منافقین در مدینه را در نطفه خفه کرد. واکنش منافقان به این انتصاب، خود بهترین گواه بر موفقیت این تدبیر بود. آن‌ها که نقشه‌های خود را بر باد رفته می‌دیدند، برای تضعیف موقعیت جانشین پیامبر (ص)، جنگ روانی و شایعه‌پراکنی را آغاز کردند. آن‌ها در مدینه و حتی در میان سپاه اسلام شایع کردند که پیامبر (ص) به دلیل بی‌مهری و بدگمانی به حضرت علی (ع)، او را با خود به جنگ نبرده است (الطبقات الکبری، ۱۴۱۰، ۳/۲۴؛ تاریخ مدینه دمشق، بی تا، ۴۲/۱۷۵-۱۸۶)^{۱۲} و (تاریخ دمشق ابن عساکر، ص ۱۸۱)^{۱۳} این شایعات نشان می‌دهد که منافقان انتظار داشتند با خروج حضرت علی (ع) به همراه سپاه، میدان برای آشوبگری آن‌ها خالی بماند. پس از گسترش این شایعات، حضرت علی (ع) نزد پیامبر (ص) رفتند و ماجرا را گزارش دادند. پیامبر اکرم (ص)

^۹ ذَهَبَ إِلَى مَلِكِ الرُّومِ قَيْصَرٍ لِيَسْتَنْصِرَهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

^{۱۰} فَلَمَّا كَانَ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ لَمْ يَأْذَنْ لِأَحَدٍ فِي التَّخَلُّفِ عَنْهَا، وَهِيَ آخِرُ مَغَازِيهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَلَمْ يَجْتَمِعْ مَعَهُ أَحَدٌ كَمَا اجْتَمَعَ مَعَهُ فِيهَا فَلَمْ يَتَخَلَّفْ عَنْهُ إِلَّا النِّسَاءُ وَالصَّبِيَّانُ، أَوْ مَنْ هُوَ مُعَذَّرٌ لِعَجْزِهِ عَنِ الْخُرُوجِ، أَوْ مَنْ هُوَ مُنَافِقٌ، وَتَخَلَّفَ الثَّلَاثَةُ الَّذِينَ تَبَّ عَلَيْهِمْ، وَلَمْ يَكُنْ فِي الْمَدِينَةِ رَجُلٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ يَسْتَخْلِفُ عَلَيْهِمْ كَمَا كَانَ يَسْتَخْلِفُ عَلَيْهِمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ كَانَ الْمُتَخَلِّفُونَ عَنْ غَزْوَةِ تَبُوكَ أَرْبَعَةَ أَفْسَامٍ: مَأْمُورُونَ مَأْجُورُونَ، كَغُلِي بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ مَسْلَمَةَ وَابْنُ أُمِّ مَكْشُومٍ، وَمُعَذَّرُونَ، وَهُمْ الصُّعَفَاءُ وَالْمَرْضَى، وَالْمُقِلُّونَ وَهُمْ الْبَكَاءُونَ، وَغَضَاءٌ مُذْبِئُونَ وَهُمْ الثَّلَاثَةُ، وَأَبُو لُبَابَةَ وَأَصْحَابُ الْمَذْكَورُونَ، وَأَخْرَجُوا مَلُومُونَ مُذْمُومُونَ، وَهُمْ الْمُنَافِقُونَ.

^{۱۱} إِنَّهُ لَا يَجِدُ مِنْ أَنْ يُقِيمَ أَوْ أُقِيمَ.

^{۱۲} مَا مَنَعَهُ أَنْ يَخْرُجَ بِهِ إِلَّا أَنَّهُ كَرِهَ صَحْبَتَهُ.

^{۱۳} فَمَاجَ الْمُنَافِقُونَ بِالْمَدِينَةِ وَفِي عَسْكَرِ رَسُولِ اللَّهِ.

پس از شنیدن سخنان ایشان، تبسمی زدند (همان، ص ۱۸۶) که نشان از رضایت ایشان از خنثی شدن نقشه دشمن داشت و در این هنگام بود که برای تبیین جایگاه رفیع جانشین خود و خاموش کردن فتنه برای همیشه، حدیث منزلت را بیان فرمودند. بر این اساس می‌توان گفت شأن صدور حدیث منزلت عبارت است از:

۱. **صیانت از تداوم اسلام و جانشینی الهی:** حدیث منزلت درواقع پاسخی به نقشه منافقان برای تسلط بر جامعه اسلامی پس از پیامبر بود. با این حدیث روشن شد که در صورت نبود پیامبر، حضرت علی (ع) جانشین ایشان است و دین بدون رهبر الهی رها نخواهد شد. این امر نقشه منافقان برای قبضه قدرت و نابودی تفکر الهی را خنثی کرد.

۲. **تقویت جایگاه علی (ع) در برابر تخریب‌ها:** منافقان تلاش می‌کردند با تخریب شخصیت علی (ع) زمینه‌ساز فتنه‌های آینده شوند. پیامبر با بیان حدیث منزلت، به‌صراحت جایگاه ایشان را تثبیت و به مردم اعلام کردند که جانشینی علی (ع) ناشی از انتخاب الهی است، نه از سر اکراه یا نارضایتی؛ بدین‌وسیله چهره او در برابر حملات دشمنان تقویت شد. (البدایة والنهایة، بی تا، ۷/۳۷۴، ۱۵).

۳. **افشای منافقان و بی‌اعتبارسازی فتنه‌ها:** حدیث منزلت نقشه منافقان را برملا کرد و آنان را رسوا ساخت. همان‌گونه که در ماجرای هارون (ع) و سامری، گوساله‌پرستان رسوا شدند، در اینجا نیز منافقان در نقش فتنه‌گران معرفی شدند. این تشبیه هم جایگاه علی (ع) را به‌عنوان همتای هارون روشن کرد و هم نقشه‌های دشمنان را به ضد خودشان تبدیل نمود.

۳. **شبهات ابن تیمیه بر حدیث منزلت**
ابن تیمیه، در مواجهه با حدیث منزلت که از جمله مهم‌ترین مستندات شیعه در اثبات فضائل و جایگاه والای حضرت علی (ع) است، چهار اشکال اساسی را مطرح نموده است.

۱. ۳. **شبهه نفی فضیلت به جهت نفی انحصار**
پیامبر اکرم هرگاه از مدینه خارج می‌شد کسی را در مدینه خلیفه قرار می‌داد (منهاج السنة النبویه، ۱۴۰۶ هـ.ق، ۵۳۶/۷) (لذا استخلاف امری عادی بوده است و اگر فضیلتی از خلافت برای حضرت ثابت شود برای همه ثابت است)

۱. ۱. ۳. **نقد و بررسی**

۱. ۱. ۱. ۳. **تجاهل دلیل**

این استدلال دچار مغالطه‌ای اساسی است. استناد شیعه به فضیلت و خلافت بلافصل حضرت علی (علیه‌السلام)،

^{۱۴} لما عهد رسول الله بجيش العسرة قال لعلي: «إنه لا بد من أن تقيم أو أقيم»، قال: فخلف عليا وسار، فقال ناس: ما خلفه إلا لشيء كرهه منه، فبلغ ذلك عليا، فاتبع رسول الله حتى انتهى إليه، فقال: «ما جاء بك يا علي؟» فقال: يا رسول الله سمعت ناسا يزعمون أنك إنما خلفتني لشيء كرهته مني؟ قال فتضاحك إليه وقال: «ألا ترضى أن تكون مني بمنزلة هارون من موسى، غير أنك لست نبيا؟» قال: بلى يا رسول الله، قال: «فإنه كذلك».

^{۱۵} قال له رسول الله صلى الله عليه وسلم: "أنت ولي كل مؤمن بعدي".

^{۱۶} وكان النبي صلى الله عليه وسلم قال له ذلك في غزوة تبوك، وكان صلى الله عليه وسلم كلما سافر في غزوة، أو عمرة، أو حج يستخلف على المدينة بعض الصحابة كما استخلف على المدينة في غزوة ذي... أمر عثمان، وفي غزوة بني قينقاع بشير بن (عبد) المنذر، ولما غزا قريشا، ووصل إلى الفرع استعمل ابن أم مكتوم وذكر ذلك محمد بن سعد وغيرهم.

وبالجملة فمن المعلوم أنه كان لا يخرج من المدينة حتى يستخلف، وقد ذكر المسلمون من كان يستخلفه، فقد سافر من المدينة في عمرتين: عمرة الحديبية، وعمرة القضاء، وفي حجة الوداع، وفي مغازيه - أكثر من عشرين غزوة - وفيها كلها استخلف.

نه صرفاً به خلافت ظاهری ایشان در مدینه، بلکه به حدیث منزلت بازمی‌گردد که از جایگاهی رفیع در منابع معتبر روایی برخوردار است. پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله) در این حدیث شریف، جایگاه حضرت علی (علیه‌السلام) را نسبت به خود، به منزله جایگاه حضرت هارون (علیه‌السلام) نسبت به حضرت موسی (علیه‌السلام) معرفی می‌فرمایند، با این تفاوت که نبوت شامل حضرت علی (علیه‌السلام) نمی‌شود.

بنابراین، تمسک به حدیث منزلت، فضیلتی انحصاری را برای حضرت علی (علیه‌السلام) اثبات می‌کند که قابل‌تعمیم به دیگران نیست. این فضیلت، بر اساس روایتی معتبر و متواتر استوار است که تنها در وصف و منقبت حضرت علی (علیه‌السلام) وارد شده و شامل حال هیچ‌یک از افرادی که ابن تیمیه به آنان استناد می‌کند، نمی‌شود. به عبارت دیگر، استدلال شیعه مبتنی بر حدیثی است که با صراحت، منزلت و جایگاه ویژه حضرت علی (علیه‌السلام) را در نظام امامت و ولایت تبیین می‌کند

۳.۱.۱.۳. مغالطه تعمیم شتاب‌زده^{۱۷} در استدلال ابن تیمیه

ابن تیمیه در استدلال خود، با توسل به این ادعا که افراد دیگری نیز در غیاب پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله) به عنوان خلیفه در مدینه منصوب شده‌اند، سعی در تعمیم فضیلت‌های اثبات‌شده در این جریان به تمامی این افراد دارد. به عبارت دیگر، او با این استدلال که سایرین نیز خلیفه بوده‌اند پس هرکسی که عنوان خلیفه را داشته باشد، دارای همان فضیلت حضرت امیر (علیه‌السلام) است و این فضیلت، مختص ایشان نیست، مرتکب مغالطه تعمیم شتاب‌زده می‌شود.

این مغالطه از آنجا ناشی می‌شود که ابن تیمیه با بررسی سطحی، تنها به اشتراک لفظی خلافت میان افراد مختلف توجه کرده و از تفاوت‌های زمینه‌ای که این عنوان در مورد هر یک از آنها دارد، چشم‌پوشی می‌کند. او صرفاً اشتراک در عنوان خلیفه را برای تسری دادن فضیلت کافی دانسته و بدون توجه به شرایط، ویژگی‌ها و اقتضائات خاص هر مورد، حکم واحدی صادر می‌کند.

۳.۱.۱.۳. گزینشگری تاریخی

اشکال اساسی در این استدلال آن است که ابن تیمیه با گزینشگری، تنها به جنبه‌ای خاص (صرف تصدی عنوان خلافت) از موضوع پرداخته و از ابعاد دیگر آن، به‌ویژه از زمینه صدور و شأن نزول حدیث منزلت، غفلت ورزیده است. در حالی که ممکن است صرف تصدی عنوان خلیفه در یک موقعیت خاص، فضیلتی را به همراه داشته باشد، این لزوماً به معنای آن نیست که همه کسانی که به این عنوان متصف می‌شوند، از همان فضیلت و منزلت برخوردارند. در مورد حضرت علی (علیه‌السلام)، استدلال شیعه بر فضیلت ایشان، مبتنی بر حدیث منزلت است که در شرایط خاص و به منظور اعاده حیثیت و تقویت جایگاه ایشان پس از برخی تحولات و ایجاد شبهات صادر شده است که گذشت.

به عبارت دیگر، حدیث منزلت در یک بافت تاریخی خاص صادر شده و دلالت‌های آن، مرتبط با همان بافت

^{۱۷} تعمیم شتاب‌زده: این نوع مغالطه در واقع نوعی استقراء ناقص است که شخصی با استقراء ناقص مطلبی را استنباط می‌کند و آن حکم را تعمیم می‌دهد؛ مثلاً روزنامه امروز صبح مقاله‌ای داشت درباره نوجوانانی که از مدرسه به جرم سرقت دستگیر و اخراج شده بود. به نظر من همه نوجوانان و جوانانی که نتوانند در مدرسه درس بخوانند به فساد و جنایت کشیده می‌شوند (علی‌اصغر خندان، ۱۳۸۴، ص ۳۴۶).

است. شأن صدور حدیث و موقعیتی که در آن بیان شده است، نشان می‌دهد که هدف از آن، صرفاً معرفی حضرت علی (علیه‌السلام) به عنوان جانشین موقت در مدینه نبوده، بلکه تثبیت جایگاه ویژه و ممتاز ایشان در نظام امامت و ولایت بوده است.

در مطالب پیشین گذشت که شرایطی که حضرت علی (علیه‌السلام) در آن خلیفه شد همانند سایرین پیش از خود شرایط عادی و معمولی‌ای نبود؛ بلکه اسلام در موقعیتی حساس و خطرناک قرار داشت. حضرت علی (علیه‌السلام) در چنین موقعیت خطیری که دشمنان اسلام هم در داخل مدینه و هم خارج از مدینه به شدت مشغول فعالیت بودند و برنامه‌ریزی‌ها و نقشه‌های مهمی طرح کرده بودند در مدینه خلیفه شد درحالی‌که راه و چاره‌ای برای پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌و آله) باقی نمانده بود و به حضرت علی (علیه‌السلام) فرمودند که چاره‌ای نیست جز اینکه یکی از ما دو نفر در مدینه بماند^{۱۸}. خود ابن تیمیه اعتراف دارد که در دفعات قبل مردان قوی و مؤمنی در مدینه حضور داشتند و در دفعه‌ای که حضرت علی (علیه‌السلام) در مدینه حضور داشت چنین مردانی در مدینه نبودند؛ بلکه منافقان با سلاح‌های آماده در حال فتنه افکنی در مدینه حضور داشتند. آیا واقعاً چنین موقعیتی همانند موقعیت‌های قبلی‌ای است که سایرین خلیفه شده‌اند؟

با صرف نظر از حدیث منزلت تنها همین خلافت حضرت علی (علیه‌السلام) دلالت بر افضلیت ایشان دارد که در قبل توضیحاتش داده شد.

۳. ۱. ۱. ۴. تعیین خلیفه بعد از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌و آله)

خلافت حضرت علی (علیه‌السلام) با خلافت افراد ماقبل خود یک تفاوت بسیار مهمی داشت. در این اتفاقاتی که گذشت، قرار بود صلاحیت خلیفه پس از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌و آله) تبیین شود درحالی‌که خلافت افراد پیش از حضرت علی (علیه‌السلام) دلالتی بر خلافت آنان برای جانشینی پس از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌و آله) ندارد. طبق آنچه گذشت روشن شد استخلاف حضرت علی (علیه‌السلام) پاسخ کوبنده به منافقانی بود که برای نابودی اسلام برنامه ریخته بودند و به فکر دست گرفتن حکومت پس از اخراج مسلمین یا ترور پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌و آله) بودند، زیرا می‌پنداشتند که با اخراج مسلمین یا ترور پیامبر اکرم راه الهی ادامه نخواهد داشت؛ اما پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌و آله) حضرت علی (علیه‌السلام) را خطاب قرار دادند: تو خلیفه هر مؤمنی پس از من هستی (کتاب السنه ابن ابی-عاصم، ۱۴۱۹ هـ، ۷۹۸/۱، ح ۱۲۲۲)^{۱۹}، فرمایش پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌و آله) تأکید بر ادامه راه خود توسط حضرت علی (علیه‌السلام) دارد؛ اما آیا چنین نصی درباره سایرین وجود دارد که خلیفه پس از پیامبر اکرم باشند؟ خیر، پس نمی‌توان گفت خلافت آنان دقیقاً هم‌رتبه و هم‌شأن حضرت علی (علیه‌السلام) است.

بررسی سندی روایت انت خلیفتی فی کل مؤمن من بعدی

این روایت در کتاب السنه ابن ابی عاصم با تحقیق باسم بن فیصل الجوابره (همان) آمده است که روایت حسن است (همان، ص ۷۹۹). البانی که یکی از بزرگان رجال وهابیت است و اهل تسنن هم قبول دارند می‌گوید اسناد این روایت حسن هست و رجالش از ثقات رجال شیخین هست^{۲۰}. اهل تسنن هم قبول دارند که حسن در احتجاج مانند صحیح

^{۱۸} در شأن صدور گذشت.

^{۱۹} انت خلیفتی فی کل مومن من بعدی.

^{۲۰} اسناد حسن و رجاله ثقات رجال الشیخین غیر ابی بلج و اسمہ یحیی بن سلیم بن بلج قال الحافظ: صدوق ربما اخطا.

است (همان با تحقیق البانی، ۵۵۱/۱، ح ۱۱۸۸)^{۲۱}. ناگفته نماند البانی به خاطر این گفته است حدیث حسن است که یکی از راویان ابی بلج است، او درباره ابی بلج می گوید: صدوق است و چه بسا خطا می کرده است. افزون بر اینکه احمد شاکر نیز محققان معاصر می نویسد:

سند این حدیث صحیح است. ابو بلج نام او یحیی بن سلیم است و به او یحیی بن ابی الاسود الفزاری نیز گفته می شود. او راوی مورد اعتمادی (ثقه) است و توسط بزرگان علم رجال مانند ابن معین، ابن سعد، نسائی و دارقطنی و دیگران تأیید شده است. در کتاب تهذیب التهذیب آمده است که بخاری درباره او گفته است: «فیه نظر» (درباره او باید تأمل کرد)! اما من نمی دانم که بخاری این سخن را در کجا بیان کرده است، زیرا او در کتاب التاریخ الکبیر درباره او توضیح داده است، اما هیچ نکته منفی (جرح) درباره او ذکر نکرده است. همچنین بخاری او را در التاریخ الصغیر معرفی نکرده است و نه او و نه نسائی، نام ابو بلج را در کتاب های خود درباره راویان ضعیف نیاورده اند. علاوه بر این، شعبه (یکی از بزرگان حدیث) از او روایت کرده است و شعبه تنها از راویان مورد اعتماد (ثقه) روایت می کرد (مسند احمد با تحقیق احمد شاکر، ۱۴۱۶ ه ق، ۳۳۱/۳، ح ۳۰۶۲).

نخستین بار ابن عدی در کتاب الکامل خود به نقل از ابن حماد به بخاری نسبت داده است که ابی بلج مورد تردید است (الکامل فی ضعفاء الرجال، ۱۴۱۸، ۸۰/۹) اما خود ابن حماد توسط ابن عدی تضعیف شده است (تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ۱۴۰۷ ه ق، ۲۶۷/۲۳).
در نتیجه روایت صحیح است نه حسن. مسلم بن حجاج نیشابوری در ذیل روایتی که یکی از راویانش ابی بلج است می گوید این روایت صحیح است (صحیح مسلم، ۱۴۱۱ ه ق، ۱۴۳/۳).

۳. ۱. ۱. ۵. خلافت تنها سزاوار حضرت علی (علیه السلام)

پیامبر اکرم به حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند سزاوار نیست که بروم الا اینکه تو خلیفه من باشی (الغدیر فی الکتاب والسنة والأدب، بی تا، ۵۱/۱)^{۲۲}.

باتوجه به فرمایش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تنها کسی که سزاواری خلافت ایشان را دارد حضرت علی (علیه السلام) است؛ لذا باقی افراد که ابن تیمیه، حضرت علی (علیه السلام) را با آنان مقایسه کرده است سزاواری مقایسه شدن با حضرت علی (علیه السلام) را ندارند؛ زیرا آنان اصلاً سزاوار خلافت نیستند که بعد بخواهد خلافت آنان هم تراز خلافت حضرت علی (علیه السلام) باشد و با خلافت ایشان مقایسه شود.

همچنین در هم کفوی و هم تراز حضرت علی (علیه السلام) با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده است که

^{۲۱} الحسن کالصالح فی الاحتجاج

^{۲۲} یحیی بن ابی سلیم ابو بلج الفزاری ثنا ابن ابی مریم سمعت یحیی بن معین یقول ابو بلج یحیی بن ابی سلیم، سمعت ابن حماد یقول قال البخاری یحیی بن ابی سلیم ابو بلج الفزاری سمع محمد بن حاطب وعمر بن میمون فیه نظر.

^{۲۳} هذا الحدیث بطوله أخرجه جمع کثیر من الحفاظ بأسانیدهم الصحاح منهم: إمام الحنابلة أحمد فی مسنده ج ۱ ص ۳۳۱ عن یحیی بن حماد عن أبي عوانة عن أبي بلج عن عمرو بن میمون عن ابن عباس، والحافظ الحاكم فی المستدرک ج ۳ ص ۱۳۲ وقال: هذا حدیث صحیح الاسناد ولم یخرجاه بهذه السیاقه، والخطیب الخوارزمی فی المناقب ص ۷۵ رواه بطریق الحفاظ البیهقی، ومحب الدین الطبري فی الریاض ج ۲ ص ۲۰۳، وفي ذخایر العقبی ص ۸۷، والحافظ الحموی فی فرائده یأسناده عن ضحاک عنه بطریق الطبرانی أبي القاسم ابن أحمد، وابن کثیر الشامي فی البدایة والنهایة ج ۷ ص ۳۳۷ عن طریق أحمد بالسند المذكور وعن أبي یعلی عن یحیی بن عبد الحمید عن أبي عوانة إلى آخر السند، والحافظ الهیثمی فی مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۰۸ عن أحمد والطبرانی وقال: ورجال أحمد رجال الصحیح غیر أبي بلج الفزاری وهو ثقة وفیه لین، وروی أيضا حدیث الغدیر عن ابن عباس فی ص ۱۰۸ فقال: رواه البزار فی أثناء حدیث ورجاله ثقات، ورواه بطوله الحافظ الکنجی فی الکفایة ص ۱۱۵ نقلا عن أحمد وابن عساکر فی کتابه الأربعین الطوال، م - وذكره ابن حجر فی الإصابة ۲ ص ۵۹.

ایشان به حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند (باتوجه به این شرایط) چاره‌ای نیست که یا من بمانم یا تو (همان، ۱۹۹/۳) ۲۴. این روایت بر این دلالت دارد که در موقعیتی بس حساس و خطرناک که ریشه اسلام در خطر است بقای حضرت علی (علیه السلام) در حد بقای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مدینه است. آیا می‌توان گفت که بقای سایر افراد همانند بقای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مدینه است در صورتی که چنین نصی درباره آنان نداریم و در چنین موقعیتی هم همانند نداریم؟

۲.۳. شبهه ضعف نوع خلافت و نوع مأموریت

ابن تیمیه پس از عادی جلوه دادن خلافت حضرت علی (علیه السلام) به تضعیف خلافت ایشان رو می‌آورد. در تضعیف خلافت حضرت علی (علیه السلام) می‌گوید: در غزوه تبوک اجازه تخلف به کسی داده نشد و تنها زنان و کودکان و معذور از خروج و منافق و سه‌نفری که بعداً توبه کردند در شهر ماندند؛ لذا چنین استخلافی نسبت به استخلافات پیش از خود بسیار ضعیف‌تر هست؛ زیرا در استخلافات پیشین مردان مؤمن قوی در شهر می‌ماندند و بر این مردان مؤمن خلیفه مشخص می‌شد؛ اما در خلافت حضرت علی (علیه السلام) مردان مؤمن قوی نبودند که حضرت بر آنان خلافت کند پس خلافت حضرت از خلافت‌های پیشین بسیار ضعیف‌تر است (منهاج السنة النبویه، ۱۴۰۶ هـ.ق، ۳۲۶/۷) ۲۵.

ابن تیمیه در بخش دیگری از کلام خود می‌نویسد: در عرف ملوک و پادشاهان، همراهی با جنگجویان شامل کسانی می‌شود که بیشترین کارآمدی (از جهت رأی، لسان، شمشیر و مشورت) را دارند. عدم همراهی حضرت علی (ع) با پیامبر (ص) در تبوک نشان می‌دهد که مدینه در آن لحظه نیاز به "سیاست بزرگی" نداشته است؛ زیرا اگر نیاز بود، پیامبر (ص) او را می‌بردند و شخص کم‌اهمیت‌تری را برای مدیریت باقی می‌گذاشتند. (منهاج السنة النبویه، ۱۴۰۶ هـ-ق، ۳۲۹/۷) ۲۶.

ابن تیمیه در ادامه در پوشش دفاع از حضرت علی (علیه السلام) می‌گوید: برخی پنداشتند که این جانشینی نوعی خواری برای علی (علیه السلام)، کاستی از مقام او و تنزیل منزلت اوست؛ چراکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را به همراه خود به مناطق مهمی که نیازمند تلاش و کوشش فراوان بود نبرد، بلکه او را درجایی گذاشت که نیاز به تلاش و مجاهدت چندانی نداشت؛ اما سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) به روشنی بیان کرد که اصل جانشینی نه نقص است و نه خواری؛ چراکه اگر نقص یا خواری بود، موسی (علیه السلام) هرگز هارون را جانشین خود نمی‌کرد؛ اما ابن تیمیه بلافاصله تمثیل را تضعیف کرده و می‌گوید: استخلاف هارون قوی بود، چون تمام لشکر همراه او ماندند و تنها موسی

۲۴ أخرجه الطبراني بإسنادين أحدهما رجاله رجال الصحيح إلا ميمون البصري وهو ثقة وثقه ابن حبان كما في مجمع الزوائد ۹ ص ۱۱۱، راجع ما مر في الجزء الأول ص ۷۱.
 ۲۵ وكان يكون بالمدينة رجال كثيرون يستخلف عليهم من يستخلفه، فلما كان في غزوة تبوك لم يأذن لأحد في التخلف عنها، وهي آخر مغازيه صلى الله عليه وسلم، ولم يجتمع معه أحد كما اجتمع معه فيها فلم يتخلف عنه إلا النساء والصبيان، أو من هو معذور لعجزه عن الخروج، أو من هو منافق، وتخلف الثلاثة الذين تيب عليهم، ولم يكن في المدينة رجال من المؤمنين يستخلف عليهم كما كان يستخلف عليهم في كل مرة، بل كان هذا الاستخلاف أضعف من الاستخلافات المعتادة منه؛ لأنه لم يبق في المدينة رجال من المؤمنين أقوياء يستخلف عليهم أحدا كما كان يبق في جميع مغازيه فإنه كان يكون بالمدينة رجال كثيرون من المؤمنين أقوياء يستخلف عليهم من يستخلف، فكل استخلاف استخلفه في مغازيه مثل استخلافه في غزوة بدر الكبرى، والصغرى، وغزوة بني المصطلق، والغابة، وخيبر، وفتح مكة، وسائر مغازيه التي لم يكن فيها قتال، ومغازيه بضع عشرة غزوة، وقد استخلف فيها كلها إلا القليل، وقد استخلف في حجة الوداع، وعمرتين قبل غزوة تبوك، وفي كل مرة يكون بالمدينة أفضل ممن بقي في غزوة تبوك فكان كل استخلاف قبل هذه يكون علي أفضل ممن استخلف عليه عليا، فلذلك خرج إليه علي رضي الله عنه يبكي، وقال: أتخلفني مع النساء والصبيان؟

۲۶ الملوك وغيرهم إذا خرجوا في مغازيهم أخذوا معهم من يعظم انتفاعهم به ومعونته لهم ويحتاجون إلى مشاورته والانتفاع برأيه ولسانه وبده وسيفه. والمتخلف إذا لم يكن له في المدينة سياسة كثيرة لا يحتاج إلى هذا كله.

(ع) رفت؛ اما در تبوک، تمام لشکر همراه پیامبر (ص) رفتند و در مدینه جز زنان، کودکان و افراد ضعیف/منافق باقی نماندند؛ لذا این استخلاف ضعیف است. (همان) ۲۷ بر این اساس جانشینی حضرت علی (ع) در تبوک، به دلیل خالی بودن شهر از افراد قوی، یک مأموریت کم‌اهمیت اداری بوده و دلالت بر افضلیت یا خلافت بلافصل ندارد.

خلاصه استدلال ابن تیمیه این طور می‌شود که اولاً: پیامبر (ص) به دلیل اهمیت جنگ با روم، تمامی مردان مؤمن و قوی را با خود بردند و تنها زنان، کودکان، معذورین (ناتوانان) و منافقان در مدینه باقی ماندند. ثانیاً جانشینی (استخلاف) حضرت علی (ع) در این شرایط، صرفاً ریاست بر یک جمعیت ضعیف و آسیب‌پذیر (زنان، کودکان و معذورین) و در کنار آن، منافقان بوده است.

پس چون در استخلاف‌های قبلی (قبل از تبوک)، مردان مؤمن و قوی در مدینه باقی می‌ماندند، بنابراین استخلاف حضرت علی (ع) در تبوک از نظر اهمیت و قوت، بسیار ضعیف‌تر از استخلاف‌های پیشین بوده است.

۳.۲.۱. نقد و بررسی

استدلال ابن تیمیه دچار مغالطه تقلیل و گزینشگری است و از لحاظ علمی به دو دلیل مردود است:

۳.۲.۱.۱. مغالطه تقلیل‌گرایی^{۲۸}

ابن تیمیه ماهیت استخلاف را به یک وظیفه صرفاً اداری و کمی تقلیل می‌دهد (ریاست بر تعداد افراد قوی)، در حالی که: اولاً اهمیت نه در کمیت، بلکه در ماهیت خطر بود: هدف از استخلاف، ریاست بر افراد حاضر نبود، بلکه حفظ پایگاه اصلی اسلام در شرایط بحرانی (خروج تمام قوای مؤمن) و مقابله با تهدید داخلی و خارجی بود. ثانیاً تشبیه به هارون (ع): پیامبر (ص) در پاسخ به نگرانی علی (ع)، از عبارت "تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی هستی" استفاده کردند. این عبارت دلالت بر اعطای یک منزلت الهی و ولایی دارد که صرفاً منصب موقت شهرداری مدینه نیست، بلکه تأکید بر جانشینی عام در امور غیر نبوی است. قدرت یک منزلت، به ضعیف بودن افراد تحت امرش تقلیل نمی‌یابد. بنابراین در برتری نوع خلافت نباید تنها به افرادی که بر آنان خلیفه شده است نگاه کرد؛ بلکه باید وضعیت سیاسی و اجتماعی و سایر جوانب را هم در نظر گرفت.

۳.۲.۱.۲. ارتباط (شرایط ویژه) با (افضلیت ذاتی)

مهم‌ترین نقطه ضعف استدلال ابن تیمیه، نادیده گرفتن این حقیقت است که شرایط منحصربه‌فرد تبوک، خود بهترین گواه بر افضلیت ذاتی حضرت علی (ع) است؛ زیرا شرایط ویژه دلالت بر افضلیت ذاتی حضرت علی (ع) و توانمندی او در مدیریت بحران دارد.

به عنوان در شرایط خالی شدن مدینه از مردان قوی و مؤمن مدینه کاملاً آسیب‌پذیر بود این شرایط، تنها کسی را

^{۲۷} فظن من ظن أن هذا غضاضة من علي ونقص منه وخفض من منزلته حيث لم يأخذ معه في المواضع المهمة التي تحتاج إلى سعي واجتهاد بل تركه في المواضع التي لا تحتاج إلى كثير سعي واجتهاد فكان قول النبي صلى الله عليه وسلم مبيناً أن جنس الاستخلاف ليس نقصاً ولا غضا إذ لو كان نقصاً أو غضا لما فعله موسى بهارون ولم يكن هذا الاستخلاف كاستخلاف هارون لأن العسكر كان مع هارون وإنما ذهب موسى وحده.

وَأما استخلاف النبي صلى الله عليه وسلم فجميع العسكر كان معه ولم يخلف بالمدينة غير النساء والصبيان إلا معذور أو عاص.
^{۲۸} زمانی رخ می‌دهد که یک پدیده یا پیچیده یا غامض به یک واقعیت واحد، که ممکن است به آن پدیده مربوط باشد یا نباشد، تقلیل داده شود و این ساده‌سازی نادرست، بخشی از یک استدلال غلط است. این مغالطه شامل نادیده گرفتن جنبه‌های مهم و متعدد یک موضوع و تمرکز صرف بر یک عامل است. (علی‌اصغر خندان، ۱۳۸۴، ص ۳۰۰)

می‌طلبید که پیامبر (ص) اعتماد کامل به او داشتند و یقین داشتند که در غیاب ایشان، مدینه را از هرگونه خطری (اعم از نظامی یا فکری) حفظ می‌کند. همچنین در هنگامی که منافقان، مسجد ضرار را ساخته و قصد ترور پیامبر (ص) را داشتند و با دشمن خارجی (روم) مرتبط بودند. (المحلی فی شرح المجلی، بی‌تا، ۱۱/۲۲۴).^{۲۹} در این شرایط نیز که نیاز به مقابله با فتنی داخلی بود به فردی با نهایت شجاعت، بصیرت سیاسی و کمال ایمان نیاز بود که هیچ شکی در او راه پیدا نکند و تنها کسی که می‌توانست این مأموریت را به‌تنهایی انجام دهد، حضرت علی (ع) بود. ثالثاً در این شرایط احتمال ایجاد انحراف نیز هست به دلیل نبود رهبر به همین جهت پیامبر اکرم بر تعبیر "منزلت هارون" تأکید می‌کند که جانشین باید از نظر فکری و عملی کاملاً هم‌سو و در سطحی فراتر از دیگران باشد. این فضیلت ذاتی در ایمان و حکمت است که حضرت علی (ع) را سزاوار این منزلت می‌کند. بر این اساس می‌توان گفت، مهم‌ترین تفاوت‌های جانشینی در مسئله غزوه تبوک با سایر جانشینی‌ها که دلالت بر قوت جانشینی غزوه تبوک دارد عبارت‌اند از^{۳۰}:

۱. وجود منافقان مسلح در مدینه
 ۲. ساخت مسجد ضرار به‌عنوان مرکزیت جنگ و تفرقه‌افکنی و محل تجمع منافقین و...
 ۳. نبود مردان قوی و مؤمن برای دفاع از شهر
 ۴. آسیب‌پذیر بودن مدینه
 ۵. تهدیدشدن مسلمین توسط منافقین و دشمنان خارج از مدینه
 ۶. ارتباط منافقان مدینه با روم از طریق ابو عامر راهب (دشمن خارجی)
 ۷. جنگ پیامبر با امپراتوری بزرگ روم
 ۸. عزم جدی منافقان در ترور پیامبر اکرم
- بنابراین نه‌تنها نوع خلافت حضرت علی (علیه‌السلام) تضعیف نمی‌شود؛ بلکه با درنظرگرفتن شرایط، نوع خلافت حضرت از سایر افراد پیش از خود برتر بلکه بسیار بالاتر نیز هست؛ زیرا اولاً: اهمیت استخلاف متناسب با خطر است، نه جمعیت؛ و مدینه در شرایط تبوک، مدینه نه به یک "مدیر اجرایی" ساده، بلکه به یک "نگهبان بحران" نیاز داشت که ویژگی‌هایی همچون قوی‌ترین، شجاع‌ترین، سیاستمدارترین را داشته باشد ثانیاً: جانشینی در شرایط خاص دلالت بر فضیلت آن جانشین دارد بر این اساس خالی بودن مدینه از مردان قوی، نه‌تنها دلیل ضعف مأموریت نیست، بلکه دلیل بر نهایت قوت، شجاعت و فضیلت مطلق فردی است که تنها شایسته مدیریت چنین بحران مهلکی بوده است. تشبیه به هارون (ع)، نه برای دفع گمان ضعف، بلکه برای تثبیت مقام ولایی و خلافت دائمی بود.

۳.۳. شبهه تشبیه به هارون در مقام تسلائی خاطر

ابن تیمیه نوشته است که جنس خلافت حضرت علی (علیه‌السلام) از جنس خلافت‌های مانند خودش، بسیار ضعیف‌تر بود و به همین خاطر بود که حضرت علی (علیه‌السلام) با گریه به‌سوی پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله) خارج شد و گفت آیا من را بین زنان و کودکان می‌گذاری؟

^{۲۹} إن أبا بكر وعمر وعثمان وطلحة وسعد بن أبي وقاص رضي الله عنهم أرادوا قتل النبي صلى الله عليه وسلم وإلقاء من العقبة في تبوك. در صحیح مسلم راویان این روایت البته با حذف اسامی عبارت هستند از زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ، حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الْكُوفِيُّ، حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ جُمَيْعٍ، حَدَّثَنَا أَبُو الطَّيْلُ (حدیث ۲۷۷۹) و در کتاب ابن حزم آندلسی هم این روایت را نقل کرده است و فقط به ولید بن جمیع اشکال کرده است که از راویان صحیح مسلم است و روایت اشکال سندی ندارد.

^{۳۰} همه این‌ها در شأن صدور بیان شده است.

در قولی ضعیفی گفته شده است که منافقان به حضرت طعنه زدند که پیامبر چون از حضرت علی (علیه السلام) بغض داشت او را در مدینه خلیفه گذاشت که پیامبر اکرم برای حضرت علی (علیه السلام) تبیین می کنند که من تو را به خاطر امانتی که نزد من داشتی خلیفه کرده ام و استخلاف موجب نقص نیست، موسی هارون را بر قوم خود مستخلف کرد پس چطور می تواند نقص باشد در حالی که موسی با هارون چنین کرد؟
در نتیجه به واسطه این سخن قلب حضرت علی (علیه السلام) آرام گشت (منهاج السنة النبویة، ۱۴۰۶ هـ، ۷/ ۳۱(۳۲۶).

۳.۳.۱. نقد و بررسی

۳.۳.۱.۱. ضعف خلافت شایعه منافقان و پندار عوام

آنچه از تاریخ برداشت می شود این است که پرسش حضرت علی (علیه السلام) ناظر به شایعات و توطئه های منافقان است و در واقع سؤالی نیست که برای حضرت علی (علیه السلام) پیش آمده. در المستدرک علی الصحیحین (۱۴۱۱، ۳۶۷/۲، ح ۳۲۹۴) آمده است که حضرت علی (علیه السلام) چنین تفکری نسبت به ماندن خود در مدینه نداشته است؛ بلکه ایشان پیش بینی کرده بودند که چنین شایعه ای از سوی منافقان قریش مطرح خواهد شد نه اینکه حضرت بپندارند جنس خلافتشان از افراد ماقبل خود بسیار ضعیف تر است^{۳۱} در سایر منابع هم آمده است که حضرت علی (علیه السلام) شایعه منافقان را پیش بینی کرده بودند و از قول آنان کراهت داشتند (تاریخ دمشق ابن عساکر، ۴۲/ ۱۷۲-۱۷۷)؛ لذا پرسش حضرت علی (علیه السلام) که فرمودند آیا من را بین زنان و کودکان می گذاری ناظر به شایعه منافقین هست؛ زیرا شایعه کرده بودند که پیامبر از حضرت علی (علیه السلام) کراهت داشت که او را با خود نبرد و چنین برداشتی از سوی حضرت علی (علیه السلام) نیست؛ بلکه از سوی منافقین هست و حضرت علی (علیه السلام) چنین فرمایشی را برای این به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) گفتند که ایشان در پاسخ به فتنه منافقان سخنی بگویند تا با آنان مقابله کنند. در نتیجه چنین تفکری، تفکر منافقان هست نه حضرت علی (علیه السلام).

۳.۳.۱.۲. علت گریه از زبان حضرت علی (علیه السلام)

ایشان علت گریه خود را بیان کرده اند. حضرت به خاطر سه چیز گریه کردند که هیچ کدام مطابق قول ابن تیمیه نیست؛ اول از همه طعنه قریش به ایشان به خاطر عدم همراهی حضرت علی (علیه السلام) با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، دوم بهره نبردن از فضیلت جهاد فی سبیل الله، سوم به خاطر عدم حضور در جنگ که مشمول فضل الهی نشدند (المستدرک علی الصحیحین، ۱۴۱۱، ۳۶۷/۲، ح ۳۲۹۴). همچنین اسحاق هروی علت گریه حضرت علی (علیه السلام) را این می دانست که حضرت علی (علیه السلام) شوق زیادی به جنگ و همراهی با پیامبر اکرم داشت به همین خاطر به ایشان عرض کرد آیا من را با زنان می گذاری؟ (جواهر البلاغه، ۱۳۹۵، ج ۸، ص ۳۱۷).

^{۳۱} وفي كل مرة يكون بالمدينة أفضل ممن بقي في غزوة تبوك، فكان كل استخلاف قبل هذه يكون علي أفضل ممن استخلف عليه عليا، فلذلك خرج علي رضي الله عنه يبكي، وقال: أتخلفني مع النساء والصبيان؟ وقيل: إن بعض المنافقين طعن فيه، وقال: إنما خلفه؛ لأنه يبغضه، فبين له النبي صلى الله عليه وسلم: «إني إنما استخلفتك لأمانتك عندي وإن الاستخلاف ليس بنقص ولا غش، فإن موسى استخلف هارون علي قومه فكيف يكون نقصا، وموسى ليفعله بهارون؟» فطيب بذلك قلب علي، وبين أن جنس الاستخلاف يقتضي كرامة المستخلف وأمانته.

^{۳۲} حاكم نیشابوری این روایت را بر شرط صحیحین صحیح می داند.

۳.۱.۳.۳. حدیث منزلت پاسخی به منافقان

حدیث منزلت در پاسخ به شایعه پراکنی و توطئه منافقان هست نه پاسخ به گمان حضرت علی (علیه السلام)^{۳۳}، در قبل گذشت که منافقان عزم جدی ای در اخراج مسلمین از مدینه داشتند در این راستا فعالیت‌هایی در مدینه انجام دادند و گذشت که اطمینان به شکست پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) داشتند و به فکر بودند مدینه را به دست بگیرند؛ اما وقتی حضرت علی (علیه السلام) در مدینه خلیفه شد نقشه آنان شکست خورد و به همین جهت شروع به تخریب شخصیت کسی کردند که نقشه آنان را به هم زد؛ لذا حضرت علی (علیه السلام) شایعه منافقان را نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مطرح می‌کنند تا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) پاسخی بدهند که فتنه دوم آنان نابود شود؛ لذا فرمایش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، در جواب به شایعه منافقان هست نه اینکه برای دلداری حضرت امیر باشد؛ زیرا بی‌معناست که منافقان فعالیت گسترده ای جهت اخراج مسلمین از مدینه انجام دهند و تخریب شخصیت کسی را بکنند که نقشه آنان را به هم زد و فقط پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نظاره‌گر باشند و نسبت به توطئه منافقان توجهی نشان ندهند و تنها خلیفه خود را دلگرمی دهد؛ بلکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در دفاع از نماینده خود که با توانایی‌هایی که داشت فتنه دشمن را خواباند باید سخنی بگوید که در برابر تخریب شخصیت، چنان قوت شخصیتی به خلیفه خود بدهد که به ادامه کار توانا باشد؛ زیرا اگر شخصیت ایشان تخریب شود دیگر اعتباری نخواهد داشت که علیه آنان مبارزه کند. تنها حضور شخصیت ایشان بس بود تا فتنه داخلی را بخواباند و اگر شخصیت ایشان تخریب می‌شد منافقان به راحتی به کار خود ادامه می‌دادند.

۳.۱.۳.۴. تعدد صدور حدیث منزلت

نکته دیگری که توجه به آن ضروری است این است که حدیث منزلت در موارد متعددی صادر شده است که بر اساس جستجو نویسندگان چند مورد از موارد صدور حدیث عبارت‌اند از:

۱. روز مؤاخات (فضائل الصحابه، ۱۴۰۳ هـ، ۶۳۸/۲ ح ۱۰۸۵ و ۶۶۶/۲ ح ۱۱۳۷؛ الأحاد و المثانی، ۱۴۱۱ هـ - ق، ۱۷۰/۵ ح ۲۷۰۷؛ المعج الكبير، ۱۴۱۵ هـ، ۲۲۰/۵).
۲. حدیث منزلت هنگام ولادت حسنین (علیهما السلام) (نفحات الأزهار في خلاصة عبقات الأنوار، بی‌تا، ۳۷۵/۱۸؛ ینابیع المودة لذی القربی، بی‌تا، ۲۵۱/۲ ح ۵۷۹)^{۳۴}.
۳. روز جنگ خیبر (المناقب خوارزمی، ۱۴۱۱ هـ، ۱۳۰/۱ ح ۱۴۳).
۴. هنگام سد الابواب (مناقب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، بی‌تا، ۲۲۷/۱ ح ۳۰۳).
۵. نهی از خوابیدن در مسجد (تاریخ مدینه دمشق، بی‌تا، ۱۳۹/۴۲ ح ۸۵۲۴ و ۸۵۲۵).
۶. در حال تکیه دادن پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر حضرت علی (علیه السلام) (کنز العمال في سنن الأقوال و الأفعال، بی‌تا، ۱۲۲/۱۳ ح ۳۶۳۹۲؛ تاریخ مدینه دمشق، بی‌تا، ۱۶۷/۴۲ ح ۸۵۸۱).
۷. در منزل ام السلمه (المناقب خوارزمی، بی‌تا، ۱۶۳ ح ۱۶۳؛ تاریخ مدینه دمشق، بی‌تا، ۴۲ ح ۸۳۷۲؛ المعجم الكبير، بی‌تا، ۱۴/۱۱ ح ۱۲۳۴۱).

^{۳۳} البته که حضرت هم چنین گمانی نداشتند و در جواب قبلی گذشت.

^{۳۴} آیت الله میلانی ناقلان این روایت را آورده اند که عبارت‌اند از: عبد الملک بن محمد خرگوشی، عمر بن محمد ملا اردبیلی، شهاب الدین دولت آبادی، شهاب الدین احمد و حسین بن محمد دیار بکر.

۸. روز غدیر (رفایات الاعیان، بی تا، ۲۳۰/۵).

حال باید گفت اگر تنها در جریان جنگ تبوک حدیث منزلت صادر شده بود، شاید می شد که گفت شأن نزول حدیث منزلت تنها برای تسلائی خاطر و آرام کردن قلب حضرت (علیه السلام) است؛ اما حدیث منزلت در مکان و زمان های متعددی صادر شده است؛ یعنی حتی در صورت پذیرش قول ابن تیمیه که حدیث منزلت را در آن موقعیت تسلائی خاطر حضرت (علیه السلام) می داند، بپذیریم بازهم فضیلت های والایی از آن برای حضرت امیر قابل استفاده است که مختص خود ایشان است؛ زیرا در مکان و زمان های متعددی حدیث منزلت صادر شده است در نتیجه دلالت بر موردی خاص که تسلائی خاطر است ندارد.

۳.۳.۱.۵. برداشت فضیلت از روایت توسط صحابه و سلف اهل تسنن

الف. اسعد بن ابی وقاص صدور حدیث منزلت در شأن حضرت علی (علیه السلام) را از دنیا و ما فیها بالاتر می دانست و آرزو داشت که این حدیث در شأن او باشد؛ لذا اگر فضیلت خاصی برای حضرت ثابت نیست پس چرا کسانی که در صدر اسلام بودند صدور حدیث منزلت را در شأن حضرت فضیلت می دانستند و آرزو داشتند چنین فضیلتی در شأن آنها باشد؟ (صحیح مسلم، بی تا، ج ۴، ص ۱۸۷۱، البدایة و النهایة، بی تا، ج ۷، ص ۳۳۷۶)

ب. معاویه بن ابی سفیان نیز از روایت برداشت فضیلت نموده و می گوید: اگر من آنچه را که تو درباره علی بن ابی طالب از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) شنیده بودی می شنیدم (حدیث منزلت) تا زمانی که زنده بودم خدمت گذارش بودم (تذکره الخواص من الأئمة بذكر خصائص الأئمة، ۱۴۲۶ هـ، ۱/۲۱۴) ۳۷ معاویه ابن ابی سفیان از این روایت اعلامیت حضرت امیرالمؤمنین را استفاده می کرده است، معاویه می گوید که علی بن ابی طالب از او دانایتر است و به حدیث منزلت استناد می کند (تاریخ مدینه دمشق، بی تا، ۱۷۰/۴۲ ح ۸۵۹۰-۸۵۹۱) ۳۸

ج. شعبه بن حجاج از پیشوایان بزرگ اهل سنت هم معترف است که هارون افضل و برتر امت بوده است؛ بنابراین باید حضرت علی از تمام امت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) افضل باشد تا از این نص صریح محافظ کند (کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب، بی تا، ۱/۲۸۳) ۳۹

د. محمد بن طلحه شافعی می نویسد: چکیده منزلت هارون نسبت به موسی این است که وی برادر، وزیر، یاری گر، شریک در نبوت و هنگام سفر جانشین موسی در میان قومش بوده است. پیامبر خدا علی را در تمام این منازل و مناصب قرارداد. (مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، بی تا، ج ۱، ص ۸۸) ۴۰

۳۵ أمر معاوية بن أبي سفيان سعدا فقال: ما منعك أن تسب أبا التراب؟ فقال: أما ما ذكرت ثلاثا قالهن له رسول الله صلى الله عليه وسلم فلن أسبه، لأن تكون لي واحدة منهن أحب إلي من حمر النعم... فقال له رسول الله صلى الله عليه وسلم: أما ترضى أن تكون مني بمنزلة هارون من موسى؟ إلا أنه لا نبوة بعدي.

۳۶ والله لأن يكون في إحدى خلالة الثلاث أحب إلي من أن يكون لي ما طلعت عليه الشمس، ولأن يكون لي ما قال له حين غز تبوكا "لا ترضى أن تكون مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي"؟

۳۷ قال معاوية: أما إني لو سمعت من رسول الله صلى الله عليه وسلم ما سمعت في علي بن أبي طالب، لكنك له خادما ما عشت.

۳۸ جاء رجل إلى معاوية فسأله عن مسألة فقال: سل عنها علي بن أبي طالب فهو أعلم، فقال: يا أمير المؤمنين جوابك فيها أحب إلي من جواب علي، فقال: بتس ما قلت، ولؤم ما جئت به، لقد كرهت رجلا كان رسول الله ﷺ يغره بالعلم غزا، ولقد قال له رسول الله أنت مني بمنزلة هارون من موسى، إلا أنه لا نبي بعدي.

۳۹ كان هارون افضل أمة موسى (عليه السلام)، فوجب أن يكون علي (ع) افضل من كل أمة محمد (ص) صيانة لهذا النص الصحيح الصريح كما قال موسى لأخيه هارون: اخلفني في قومي وأصلح.

۴۰ و قد جعل رسول الله ((صلى الله عليه و آله و سلم ((عليه السلام)) منه بهذه المنزلة و أثبتتها له إلا النبوة فإنه)) صلى الله عليه و آله و سلم ((استثناها في آخر الحديث بقوله: «غير أنه لا نبي بعدي» فبقي ماعدا النبوة المستثناة ثابتا لعلي)) عليه السلام ((من كونه أخاه و وزيره و عضده و خليفته على أهله عند سفره إلى تبوك.

۴.۳. ادعای وجود فضیلت‌های برتر

ابن تیمیه پس از تخریب شخصیت حضرت علی (علیه السلام) در ترفیع شخصیت ابوبکر و عمر بن خطاب می‌گوید: در صحیحین آمده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ابوبکر را به حضرت ابراهیم و عیسی (علیهما السلام) تشبیه کرده است و عمر بن خطاب را هم به نوح و موسی (علیهما السلام) سپس نتیجه می‌گیرد که تشبیه به حضرات نوح و ابراهیم و موسی و عیسی (علیهم السلام) از تشبیه به هارون (علیه السلام) بسیار عظیم‌تر است (منهاج السنة النبویه، ۱۴۰۶ هـ.ق، ۷/۳۳۰) ^{۴۱} بر این اساس ادعای ابن تیمیه برتری تشبیه ابوبکر و عمر به پیامبران اولوالعزم نسبت به تشبیه علی (ع) به هارون است.

۴.۳.۱. نقد و بررسی

استدلال ابن تیمیه بر دو پایه اصلی استوار است: ۱. ادعای وجود حدیثی که ابوبکر و عمر را به چهار پیامبر بزرگ تشبیه می‌کند. ۲. نتیجه‌گیری مبنی بر اینکه تشبیه به پیامبران اولوالعزم (نوح، ابراهیم، موسی، عیسی) از تشبیه به هارون (ع) عظیم‌تر است. براین اساس برای ارائه یک پاسخ منطقی، باید هر دو پایه و نتیجه‌گیری را مورد بررسی دقیق قرار دهیم:

۴.۳.۱.۱. مغالطه در انتساب و اعتبار منبع

اولین اشکال به ابن تیمیه کذب انتساب به صحیحین است: ابن تیمیه ادعا می‌کند حدیث تشبیه ابوبکر و عمر به پیامبران اولوالعزم (ابراهیم، عیسی، نوح، موسی) در کتاب‌های صحیحین (صحیح بخاری و صحیح مسلم) آمده است. این ادعا کذب محض است و چنین حدیثی در صحیحین وجود ندارد. (میلانی، نفحات الازهار، ج ۱۹، ص ۳۵۳) ^{۴۲}

۴.۳.۱.۲. تفاوت در دامنه و مفهوم تشبیه

حتی اگر فرض کنیم این حدیث در منابعی غیر از صحیحین آمده باشد، بازهم از نظر مفهوم و دامنه نمی‌تواند با حدیث منزلت رقابت کند؛ زیرا همان‌طور که خود ابن تیمیه در انتهای کلامش اعتراف می‌کند ("ولم یرد أنهما مثلهما فی کل شیء لکن فیما دل علیه السیاق من الشدة فی الله، واللیل فی الله")، تشبیه ابوبکر و عمر به پیامبران، محدود به صفات خاصی (شدت و نرمش در قضیه اسیران بدر) و یک مورد خاص و جزئی است اما حدیث منزلت ("تو برای من به منزله هارون برای موسی هستی") بیانگر یک مقام و منزلت جامع و کلی است. منزلت هارون برای موسی شامل مقام وزارت، خلافت (جانشینی) در غیاب موسی، مشارکت در امر رسالت، برادری دینی و محبت ویژه بود. این حدیث، امام علی (ع) را در تمام این شئون، به جز نبوت (به دلیل جمله "إلا أنه لا نبی بعدی")، هم‌تراز هارون قرار می‌دهد. این یک منزلت حکومتی، اجتماعی و معنوی است، نه صرفاً تشبیه در یک فضیلت اخلاقی یا رفتاری خاص.

^{۴۱} ألا ترى إلى ما ثبت في الصحيحين من قول النبي صلى الله عليه وسلم في حديث الأسرى لما استشار أبا بكر، وأشار بالفداء، واستشار عمر فأشار بالقتل. قال: "سأخبركم عن صاحبكم. مثلك يا أبا بكر كمثل إبراهيم إذ قال: {فَمَنْ تَبَغْيِي فَإِنَّهُ مَيِّ وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ} (سورة إبراهيم: ۳۶)، ومثل عيسى إذ قال: {إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَلِإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ} (سورة المائدة: ۱۱۸)، ومثلك يا عمر مثل نوح إذ قال: {زَبَّ لَا تَذَرُ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا} (سورة نوح: ۲۶)، ومثل موسى إذ قال: {رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرْوُوا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ} (سورة يونس: ۸۸).
فقوله لهذا: مثلك كمثل إبراهيم، وعيسى، ولهذا: مثل نوح، وموسى - أعظم من قوله: «أنت مني بمنزلة هارون من موسى»؛ فإن نوحا، وإبراهيم، وموسى، وعيسى أعظم من هارون، وقد جعل هذين مثلهما، ولم يرد أنهما مثلهما في كل شيء لکن فیما دل علیه السیاق من الشدة فی الله، واللیل فی الله.

۴. نتیجه

پژوهش حاضر، با هدف تحلیل انتقادی دیدگاه‌های ابن تیمیه در مواجهه با حدیث شریف منزلت، نشان داد که چهار شبهه اساسی مطرح شده از سوی وی، فاقد هرگونه اعتبار علمی برای تضعیف دلالت‌های این حدیث بر جایگاه ممتاز و افضلیت حضرت علی (علیه السلام) هستند.

خلاصه نتایج نقد شبهات:

۱. انحصار فضیلت: شبهه نفی انحصار فضیلت، با تکیه بر مغالطات منطقی (تعمیم شتاب زده) مطرح شده است. شواهد متعددی (مانند سزاواری انحصاری و تصریح به خلافت بر هر مؤمن) نشان داد که این استخلاف منحصر به فرد بوده و فضیلتی ویژه را اثبات می‌کند.
۲. قوت خلافت: ادعای تضعیف خلافت به دلیل خالی بودن مدینه از مردان قوی، با تحلیل شرایط بحرانی و استراتژیک مدینه (فعالیت مسلحانه منافقان و توطئه ترور) رد شد. حضور حضرت علی (ع) در آن شرایط خطیر، نه ضعف، بلکه دلیل نهایت کفایت، شجاعت و اهمیت استراتژیک مأموریت ایشان بود.
۳. علت صدور: تفسیر تقلیل گرایانه حدیث به «تسلای خاطر»، با تعدد موارد صدور حدیث منزلت در موقعیت‌های مختلف و فهم صحابه از آن به عنوان یک فضیلت بزرگ، مردود شناخته شد.
- برتری فضیلت: ادعای برتری تشبیه دیگران به انبیاء، به دلیل عدم صحت روایی آن در منابع معتبر و همچنین دلالت انحصاری منزلت هارونی بر مقام ولایت و جانشینی عام (که از تشبیه‌های جزئی و صفتی برتر است)، باطل گردید. بر این اساس می‌توان گفت شبهات ابن تیمیه بر حدیث منزلت، عمدتاً ناشی از برخورداری از تعصب مذهبی، غفلت از زمینه تاریخی صدور روایت، گزینشگری در نقل‌ها، مغالطات منطقی و در مواردی عدم دقت در استنادات است و حدیث منزلت همچنان به عنوان یکی از قوی‌ترین دلایل بر افضلیت و منزلت حضرت علی در نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دلالت دارد.

۵. منابع

- قرآن کریم

۱. ابن ابی عاصم، احمد بن عمرو، السنه ابن ابی عاصم، بی تا، ریاض: دار الصمیعی للنشر و التوزیع، ۱۴۱۹ هـ-ق.
۲. ابن ابی عاصم، الآحاد و المثنائی، تصحیح: باسم فیصل احمد جواهره، ریاض: دار الراهیه، ۱۴۱۱ هـ-ق.
۳. ابن حزم الاندلسی، علی بن احمد بن سعید، المحلی فی شرح المجلی، تصحیح: احمد شاکر، بیروت: دار الافاق الجدیده، بی-تا.
۴. ابن خلکان البرمکی الإربلی، وفایات الاعیان، تصحیح: احسان عباس، بیروت: دار صادر، بی-تا.
۵. ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع البصری الزهری، الطبقات الکبری، تصحیح: محمد عبد القادر عطا، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۰ هـ-ق.
۶. ابن عاشور التونسی، محمد الطاهر، تحریر المعنی السدید و تنویر العقل الجدید من تفسیر الکتاب المجید، تونس: الدار التونسیه للنشر، ۱۹۸۴ م.
۷. ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ مدینه دمشق، تصحیح: علی شیری، دمشق: دار الفكر للطباعة و النشر و

التوزیع، بی-تا.

۸. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، البداية والنهاية، تصحيح: علی شیري، بيروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ هـ-ق.

۹. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، السيرة النبوية، تصحيح: د. مصطفى عبد الواحد، قاهره: عيسى البابي الحلبي، ۱۳۹۵ هـ-ق.

۱۰. ابن المغازلي، مناقب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، بيروت: دار الأضواء للطباعة والنشر والتوزيع، بی-تا.

۱۱. ابن هشام الحميري، السيرة النبوية، بيروت: دار المعرفة، بی-تا.

۱۲. ابن جوزي، يوسف بن قزاوغي، تذكرة الخواص من الأمة بذكر خصائص الأئمة، تصحيح: حسين تقی زاده، قم: المجمع العالمي لاهل بيت عليهم السلام، ۱۴۲۶ هـ-ق.

۱۳. احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، تصحيح: احمد شاکر، قاهره: دار الحديث قاره، ۱۴۱۶ هـ-ق.

۱۴. احمد بن حنبل، فضائل الصحابة، تصحيح: د. وصی الله عباس، بيروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۳ هـ-ق.

۱۵. امینی، عبد الحسين، الغدير في الكتاب والسنة والأدب، قم: مركز الغدير للدراسات الإسلامية، ۱۴۱۶ هـ-ق.

۱۶. البيضاوي، تفسير البيضاوي (انوار التنزيل و اسرار التاويل)، بيروت: دارالفكر، بی-تا.

۱۷. جرجاني، عبدالله بن عدی، الكامل فی ضعفاء الرجال، تصحيح: عادل احمد عبد الموجود - علی محمد معوض، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۸ هـ-ق.

۱۸. حرانی، احمد بن عبدالحليم بن تيميه، منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة القدرية، تصحيح: محمد رشاد سالم، عربستان سعودی: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، ۱۴۰۶ هـ-ق.

۱۹. حسینی میلانی، سید علی، نفحات الأزهار في خلاصة عبقات الأنوار، سایت کتابخانه مدرسه فقاها، بی-تا.

۲۰. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین و بذيله التلخیص للحافظ الذهبي، بيروت: دار المعرفة، ۱۳۴۲ هـ-ق.

۲۱. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، تصحيح: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۱ هـ-ق.

۲۲. حموی جونی، ابراهيم بن محمد، فرائد السمطين، قم: مؤسسه المحمودی، بی-تا.

۲۳. الخوارزمي، موفق بن احد، المناقب، تصحيح: الشيخ مالك المحمودی، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۱ هـ-ق.

۲۴. ذهبی، شمس الدين شافعی، تاريخ الاسلام و وفیات المشاهير و الاعلام، تصحيح: د. عمر عبد اسلام تدمري، بيروت: دارالكتاب العربی، ۱۴۰۷ هـ-ق.

۲۵. الزحيلي، وهبة بن مصطفى، التفسير المنير في العقيدة و الشريعة و المنهج، دمشق: دارالفكر، ۱۴۱۱ هـ-ق.

۲۶. سيوطي، جلال الدين، الدر المنثور في التفسير بالماثور، بيروت: دارالفكر، بی-تا.

۲۷. الطبراني، سليمان بن احمد، المعجم الكبير، تصحيح: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، قاهره: مكتبة ابن تيمية، ۱۴۱۵ هـ-ق.

۲۸. القندوزي، سليمان بن ابراهيم، ينابيع المودة لذی القربى، دار الاسوة للطباعة و النشر، بی-تا.

۲۹. گنجي شافعي، محمد بن يوسف، كفاية الطالب في مناقب علي بن ابي طالب، قم: دار احیاء تراث اهل البيت

عليهم السلام، بی-تا.

۳۰. متقی هندی، کنز العمال في سنن الأقوال و الأفعال، بیروت: دارالکتب العربیه، ۱۴۱۹ ه-ق.

۳۱. محمد بن طلحة الشافعي، مطالب السؤول في مناقب آل الرسول، کتاب-خانه مجازی مدرسه فقاہت، بی-تا.

۳۲. مسلم بن الحجاج، القشيري النيشابوري، صحيح مسلم، تصحيح: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۱ ه-ق.

۳۳. نخبة من أساتذة التفسير، تفسير، چاپ دوم، عربستان سعودی: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ۱۴۳۰ ه-ق.

